

تصفت دوم

داغ  
رشته  
عبدالله

عمر ابوالقاسم نام تاجر شیراز که قبضه موهول در آدم نصبت له در شیراز و قبضه زولنا

افکار  
باید  
است

ساره است و از پست است بمبادرت در درین صفت شعر تجارت چندین فرسیدین نام کاشته در

فرد  
نشد

مبضول است و در این مورد به آبروش که عبقده مور اید از قبله زینت غار بر او بنا طور محف و اینج طایفه

نشد

اوله یک نفر کثیر محف در اراد اوله اسم است بیچین زبور میدید و بدارنده ضعیف است

است

از شیراز چال محف است و خوش خلق میدید و دیگر ابوالقاسم نام کاشته باید به شیر در پیش خود نگاه داشته

دله

در فرار یک بگوید امروز از طرف ادره بقدر است و است نفر دیگر از بابا با مبضول است بر آنها نیز جاود

از ریکا

مجت و مهلا بنیبر و خود عمر ابوالقاسم است مایه بکندیه رفه و از شیر بگوید مدله رفه سپهر است

در در

با درنه رفه از جمع ازل دیدن ولایت نهار و چرخ مور اید تجارت بنر دارد باغ بخت موعین بخار طرز

عربی

طه توتیش دانده در مهلا در اینج سله باطله خودا محم لطف نهار استعا گفته در خود بخار بکارت علی

در در

در ادله از رفیق لطیف ادره مقرر زیند در کاشکان سفار بنده مع نهند عطا برین بنی با برادر رفه

نشد

در این صفت ترک که است فخر و اعدل اذنان مهم خله شد در بناب دستور العمل بر این بنی مرفوم فرزند  
بسته تواند دفع تر اینج کرده کرده نهار امرکم الاثر اللهی مطاع است ۲۵ ندر مهلا ادره ۱۲۸۴